

برای گرامی‌داشتِ یاد لئون تروتسکی که در ۲۱ ماه اوت سال ۱۹۴۰ به دست یکی از ماموران استالین به قتل رسید، نوشته‌ی را از رایا دونایفسکا {منشی تروتسکی} زیر عنوان «چند خاطره از تروتسکی» در این جا می‌آوریم که در سال ۱۹۶۵ ضمن دیداری از ژاپن به نگارش درآورد. دونایفسکا این مقاله را به طور اختصاصی برای آساهی شیمبان نوشت که در ۱۵ دسامبر ۱۹۶۵ زیر عنوان «خاطره‌هایی از تروتسکی» انتشار یافت (نک مجموعه آثار رایا دونایفسکا، ش ۹۸۷۶).

بسیاری از مطالبی که در سال‌های بعدی درباره تروتسکی نوشته شد به سبب شجاعت «کمیساریای روسی سابق جنگ»، دشواری‌های تبعید پس از پیروزی استالین در نبرد برای کسب قدرت، و تراژدی قتل او به دست مامور گی پی یو {سازمان امنیت استالینی} (GPU)، در حاله‌یی از غرض‌ورزی فرو رفته است. گویی آخرین سال‌های عمر تروتسکی به موضوعی برای به کارگیری رویکردهای روان‌شناختی، حتی از جانب تحلیل‌گران سیاسی، بدل شده است. اخیراً رمانی نیز در این باره انتشار یافت و برنامه «ویژه» تلویزیونی هم از آن ساخته و پرداخته شد که به تروتسکی تغییر نگرشی سیاسی را نسبت می‌دهد که ظاهراً تروتسکی خود مایل نبود به آن اذعان کند. تنها کسانی که خودشان درکی از موضوع ندارند می‌توانند چنین درک اشتباه‌آمیزی از فکرهای دیگران داشته باشند.

لئون تروتسکی خود هیچ‌گاه نگذاشت عنصری از غرض‌ورزی به تحلیل‌های عینی‌اش از موقعیت‌ها رخنه کند. او درست به خلاف عمل کرد.

در زمان محاکمه‌های مسکو، رویدادی را به یاد می‌آورم از این قرار که استالین «فرماندهی کل انقلاب» را از ریشه کنده بود و تروتسکی خود متهم به ارتکاب وحشتناک‌ترین جنایت‌ها شده بود. بورکراسی روسی نه تنها قدرت دولتی را به دست گرفته بود بلکه لویانکا (۱) و منابع مالی را هم در اختیار داشت، به تاریخ کم‌ترین توجهی نداشت و بیش از هر چیزی زمان را در برابر خود داشت؛ یک دهه کامل را تا به بزرگ‌ترین دسیسه‌چینی‌های کل تاریخ دست زند.

مطبوعات مکزیکی دو ستون را به تروتسکی اختصاص دادند تا به جرم‌هایی که بر ضد او در محاکمه‌های مسکو در سال‌های ۱۹۳۷ تا ۱۹۳۸ اعلام می‌شد، پاسخ دهد. تروتسکی تنها یکی دو ساعت فرصت داشت تا پاسخ‌های خود را بنویسد- آن هم به مدد رییس جمهور کاردناس که شخصا از مطبوعات خواسته بود، به محض دریافت شرح

از نوشته‌های رایا دونایفسکا

خاطره‌هایی از لئون تروتسکی

برگردان: مینا شادمند

جدایی من از سیاست ورزی تروتسکی به هیچ رو در نگرش ام نسبت به او تغییری ایجاد نکرد و هم چنان او را یکی از بزرگترین انقلابیان عصرمان می دانم که به همراه لنین انقلاب کبیر اکتبر را رهبری کردند. تروتسکی «همواره» مرد اکتبر باقی خواهد ماند



تروتسکی و ناتالیا سدوفا ایوانووا

{همسرش} خود را در اتاقشان حبس کردند و از دیدار با کسان خودداری ورزیدند. آن‌ها به مدت یک هفته اتاقشان را ترک نکردند و تنها به یک نفر که برایشان نامه‌ها یا غذایی را می‌برد (که اندکی از آن را می‌خوردند)، اجازه ورود می‌دادند.

آن روزها برای همه اعضای دبیرخانه {اپوزیسیون چپ} دوران غم‌انگیزی بود. ما لو داویدویچ یا ناتالیا ایوانووا را نمی‌دیدیم، نمی‌دانستیم چه‌گونه دارند با پی‌آمدهای این تراژدی کنار می‌آیند یا چه نگرانی‌هایی دارند. تمام ماشین‌تحریرها، تلفن، حتی زنگ در را که از اتاقشان شنیده می‌شد، به اتاق نگهبانی منتقل کردیم. بخشی از خانه که لو داویدویچ و ناتالیا ایوانووا در آن سکونت داشتند در سکوتی مرگبار فرو رفت. حال و هوایی توان‌فرسا بر خانه سایه افکند، گویی رشته کوه‌های مکزیک به تمامی بر این خانه فشار می‌آورد.

اتهام‌ها از راه تله‌تایپ، تروتسکی را از مضمون آن با خبر سازند. تروتسکی از این یا آن اتهامی که به او نسبت می‌دادند یا از سال وقوع آن اتهامات هیچ نمی‌دانست. افزون بر این، محاکمه‌های مسکو در غم‌انگیزترین دوران زندگی شخصی تروتسکی برگزار می‌شد. در این زمان بود که دستگاه عریض و طویل پلیس امنیتی استالین (GPU) توانسته بود به لئون سدوف، تنها پسر تروتسکی که زنده مانده بود، دست یابد و او را به قتل برساند. دسیسه‌چین اعظم با آگاهی از این که محاکمه‌های مسکو در ظرف دو هفته کوتاه برگزار می‌شود چنین کاری را با حيله‌گری از پیش طراحی کرده بود، به امید آن که چنان ضربه‌یی بر تروتسکی وارد آید که نتواند به اتهام‌ها پاسخ دهد.

در واقع، مرگ لئون سدوف عمیق‌ترین زخم را در مخاطره-آمیزترین زمان وارد آورد. لو داویدویچ {تروتسکی} و ناتالیا ایوانووا

ضربه سختی بر آنها وارد آمده بود زیرا لئون سدوف گذشته از آن که تنها پسر بازمانده‌شان بود، نزدیک‌ترین همکار ادبی و سیاسی تروتسکی نیز به شمار می‌آمد. زمانی که تروتسکی را در نیروژ بدون تفهیم اتهام زندانی کردند، ساکت نگه داشتند و مانع از آن شدند که به جرم‌هایی که بر ضدش در نخستین محاکمه‌های مسکو در اوت ۱۹۳۶ اعلام شده بود، پاسخ دهد، سدوف کتاب **سرخ** را نوشت و به طور درخشانی دست تحریف‌کنندگان را در مسکو رو کرد و ضربه‌یی سخت بر اعتبار گ پ یو (GPU) وارد آورد.

در آن دوران تیره پس از رسیدن خبر غم‌انگیز قتل لئون سدوف، زمانی که لو داویدویچ و ناتالیا ایوانووا خود را در اتاق‌شان حبس کرده بودند، تروتسکی داستان زندگی کوتاه پسرش را نوشت. این نخستین بار پس از دوران پیش از انقلاب بود که تروتسکی مطلبی را با دست می‌نوشت.

روز هشتم، لئون تروتسکی از اتاق بیرون آمد. از دیدن‌اش یک‌ه خوردم. لئون تروتسکی آراسته و مرتب یک هفته تمام صورت‌اش را اصلاح نکرده بود. چین و چروک‌هایی عمیق بر چهره‌اش افتاده بود. چشمان‌اش از شدت گریه ورم کرده بود. بی‌آن که کلمه‌یی بر زبان آورد، دست‌نوشته‌اش را زیر عنوان «لئون سدوف: پسر، دوست و مبارز» به من داد. این نوشته از جمله اندوه‌بارترین آثار تروتسکی است. در یکی از بندهای آن می‌گوید: «خبر مرگ پسرمان را به ناتالیا دادم، درست در همان ماه فوریه‌یی که او سی و دو سال پیش خبر تولد لئون را در زندان به من داده بود. بنابراین برای ما در روز ۱۶ فوریه، سیاه‌ترین روز زندگی شخصی‌مان، این ماجرا به پایان رسید... با مرگ پسرمان هر چیزی که هنوز برامان جوان می‌نمود، فرو مرد...».

اما حتی این اندوه بزرگ از شور و شوق تروتسکی برای پی‌گیری هدف انقلابی فرو نکاست. داستان زندگی پسرش را به «کارگران جوان» تقدیم کرد. امیدواری گ پ یو (GPU) برای از پا درآمدن تروتسکی نا به جا از آب درآمد، روی شخص نامناسب حساب باز کرده بودند.

صبح روز بعد، روزنامه‌ها اطلاعیه‌یی درباره آغاز سومین دوره از محاکمه‌های مسکو را (مارس ۱۹۳۸) منتشر کردند. تروتسکی تا پاسی از شب در این باره کار می‌کرد. یک روز هفت صبح بیدار شد و تا نیمه‌شب می‌نوشت. روز بعد ساعت هشت صبح از خواب برخاست و تا ساعت سه صبح روز بعد هم‌چنان کار می‌کرد. در آخرین روز هفته، تا ساعت پنج روز بعد بیدار ماند. از خودش بیش از همکاران‌اش کار می‌

کشید.

«پیرمرد»، که از روی محبت چنین می‌نامیدیم‌اش، روزی ۲۰۰۰ کلمه می‌نوشت. بیانیه‌هایش را برای انتشار به خبرنگاری نانا (NANA)، یونایتد پرس (UP)، آسوشیئد پرس، خبرگزاری فرانسه، دیلی اکسپرس لندن، و روزنامه‌های مکزیک می‌سپرد. نوشته‌هایش را به زبان روسی و آلمانی برمی‌گرداندیم. مطالب‌اش را به روسی دیکته می‌کرد. وظیفه من نوشتن نسخه اولیه بود. بقیه منشی‌ها او را از درستی همه تاریخ‌ها و نام افراد و محل‌هایی که در محاکمه‌ها به آن‌ها اشاره شده بود، مطمئن می‌ساختند. تروتسکی از ما می‌خواست که در کار پژوهشی خود دقیق و بی‌طرف باشیم؛ کسانی که اتهام وارد می‌آوردند، اکنون خود در معرض اتهام قرار می‌گرفتند.

با این همه، این فرد انقلابی چندان دور از غرض‌ورزی بود که عمیقا عصبانی شد وقتی شنید مطبوعات روز «شیاعاتی» را به چاپ می‌رسانند مبنی بر این که استالین هیچ‌گاه انقلابی نبوده و همواره «عامل تزار» بوده و اکنون دارد «انتقام می‌گیرد». زمانی که برایش روزنامه‌هایی را بردم که درباره تصفیه خونین حاصل از محاکمه‌های مسکو توضیح داده بودند، با تعجب گفت: «ولی استالین انقلابی بوده!».

از اتاق که بیرون می‌آمدم صدایم زد و گفت: «یک لحظه صبر کن. باید به نوشته امروز یک مطلب اضافه کنیم»، و چنین دیکته کرد: «اکنون مطبوعات دارند به طور گسترده اخباری را منتشر می‌کنند مبنی بر این که ظاهرا استالین عامل نفوذی تزارسم بوده است و اینک در صدد انتقام‌گیری از دشمنان قدیمی است. من درستی این شایعه را به هیچ رو تایید نمی‌کنم. استالین از جوانی انقلابی بود. همه حقایق زندگی‌اش گواه این موضوع است. بازسازی زندگی‌نامه استالین، پس از واقعه، در حکم تقلید از بوروکراسی ارتجاعی حاضر در روسیه است.»

بار دیگر، زمانی که «کمیسون جان دیوئی برای بررسی دعوی بر ضد لئون تروتسکی» حکم به تبرای تروتسکی داد و در نشست مطبوعاتی از او پرسید که «آیا جریانی از بدبینی نسبت به سوسیالیسم بر اثر محاکمه‌های مسکو و حکم «کمیسون» به راه نیفتاده است؟»، تروتسکی پاسخ داد:

«خیر، من دلیلی برای بدبینی نمی‌بینم. باید تاریخ را همان‌گونه که هست در نظر گرفت. بشریت به پیش می‌راند، به همان شکلی که در سفر برخی از زائران رخ می‌دهد: دو گام به پیش، یک گام به پس.



در این جا، تصویر امضای رایا دونایفسکا را به نقل از سند اصلی آورده‌ایم:

Toyota, Japan
December 11, 1965

Raya Dunayevskaya
Secretary to Leon Trotsky in Mexico 1937-38
Author of MARXISM AND FREEDOM (translated
into Japanese as ALIENATION AND REVOLUTION
「疎外と革命」)

۱- ساختمان لوبیانکا در مسکو افزون بر آن که مقرر (GPU) بود، زندانی را نیز در بر می گرفت که در اختیار پلیس مخفی استالین بود. این نیرو بعدها به کی. جی. بی. شهرت یافت.

این فرد انقلابی چندان دور از غرض‌ورزی بود که عمیقا عصبانی شد وقتی شنید مطبوعاتِ روز «شایعاتی» را به چاپ می‌رسانند مبنی بر این که استالین هیچ‌گاه انقلابی نبوده و همواره «عامل تزار» بوده و اکنون دارد «انتقام می‌گیرد». زمانی که برایش روزنامه‌هایی را بردم که دربارهٔ تصفیۀ خونین حاصل از محاکمه‌های مسکو توضیح داده بودند، با تعجب گفتم: «ولی استالین انقلابی بوده!».

در نظر شکاکان و بدبینان، به هنگام پس‌نشینی، همه چیز از کف رفته می‌نماید. اما این جز اشتباهی در دیدگاه تاریخی نیست. چیزی از کف نمی‌رود. بشریت از زمان میمون‌های انسان‌نما تا تشکیل «کمینترن» تحول یافته است. به همین ترتیب از زمان تشکیل «کمینترن» تا سوسیالیسم واقعی نیز به پیش خواهد رفت. داوری کمیسیون بار دیگر نشان داد که اندیشهٔ درست قوی‌تر از نیروی قدرت‌مند پلیس است. این اعتقاد بر پایهٔ استوار خوش‌بینی انقلابی قرار دارد.»

متأسفانه فقط خوش‌بینی، و نه دوری از غرض‌ورزی، پایه رفتارهای سیاسی قرار می‌گیرد. اما در واقع، نظریه- به عبارتی پایهٔ فلسفی نظریه- است که اهمیت دارد. از این رو، من از تروتسکی جدا شدم زیرا از دیدگاه من نظریهٔ او- این که روسیه «با وجود از هم پاشیدگی» همچنان به شکل دولت کارگری «هرچند منحط» باقی مانده است و می‌بایست پس از وقوع جنگ جهانی دوم و پس از بستن قرارداد میان هیتلر و استالین هم از آن دفاع کرد- که با واقعیت سرمایه‌داری دولتی حاکم بر روسیه و نیز دگردیسی کامل آن از اومانیسیم مارکسیسم به مثابهٔ نظریهٔ رهائی‌بخشی مغایرت داشت. البته جدایی من از سیاست‌ورزی تروتسکی به هیچ رو در نگرش‌ام نسبت به او تغییری ایجاد نکرد و همچنان او را یکی از بزرگ‌ترین انقلابیان عصرمان می‌دانم که به همراه لنین انقلاب کبیر اکتبر را رهبری کردند. تروتسکی همواره «مرد اکتبر» باقی خواهد ماند.